

سرشت سیاست در حکمت متعالیه

نجمه کیخا*

محمدعلی فتح‌اللهی**

چکیده

بیان مفهوم و سرشت سیاست از وظایف مهم فلسفه سیاسی است و بدون فهم این موضوع نمی‌توان از دیگر مباحث فلسفه سیاسی سخن به میان آورد. این مفهوم از دیدگاه حکمای حکمت متعالیه بحث شده است و یکی از مؤثرترین فلسفه‌های شناخته‌شده در ایران است که فلسفه وجودی انقلاب اسلامی قرار گرفت. به گونه‌ای که بیش‌ترین تعامل را با جامعه سیاسی ایران و رخدادها و تحولات آن برقرار کرد. تلاش شده است تا درباره مفهوم سیاست، انواع، ویژگی‌ها، و ضرورت آن مختصراً بحث شود تا مشخص شود حکمت متعالیه با چه نگاهی به سیاست توانسته است چنین تحولاتی را پدید آورد. تأکید بر هدایت‌گری و ایجاد تحول در انسان در کنار تبعیت سیاست از شریعت از ویژگی‌های سیاست در حکمت متعالیه است که تحقق آن برابر با ایجاد جامعه اخلاقی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: سیاست متعالیه، حکمت متعالیه، امام خمینی، جوادی آملی، ملاصدرا.

۱. مقدمه

اهمیت سیاست در زندگی روزمره، روش‌های گوناگونی را برای تحلیل و بررسی آن پدید آورده است که بررسی‌های جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، و فلسفی مشهورترین این روش‌ها

* دکترای علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

najmeh_keikha@yahoo.com

** استادیار پژوهشکده علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی fathollahi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۴

محسوب می‌شوند. علاوه بر آن از دیدگاه‌های مختلف فقه سیاسی، اخلاق سیاسی، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی و دیگر روش‌های متداول در پژوهش‌های اسلامی در تحلیل و چگونگی فعل سیاسی بهره برده شده است. پژوهش کنونی می‌کوشد تا بررسی فعل سیاسی را از منظر فلسفه سیاسی به بحث نهد. در میان مکاتب مختلف فلسفه سیاسی اسلامی، روش حکمت متعالیه برگزیده شده است. دلیل این امر به اهمیت، رواج، و جایگاه حکمت متعالیه در جامعه کنونی ایران بازمی‌گردد.

حکمت متعالیه فلسفه‌ای پویا و متکامل است که از دوران صفویه و به ویژه با تلاش‌های صدرالدین شیرازی شکل گرفت و طی این مدت تا کنون، شاگردان و پیروانش مباحث آن را بازخوانی، تکمیل، و اصلاح کردند. مهم‌تر از همه این‌که در دوران معاصر بیش‌ترین تعامل را با حیات سیاسی و اجتماعی ایران برقرار کرد و به رخداد انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری اسلامی منجر شد. این امر ضرورت و اهمیت بررسی سرشت سیاست از منظر حکمت متعالیه را ایجاب می‌کند و اشتیاق فهم این مسئله را در خواننده برمی‌انگیزد که این حکمت چه تعریفی از سیاست ارائه داده و چه ویژگی‌هایی برای آن در نظر گرفته است که ظرفیت چنین تحولات گسترده اجتماعی را فراهم کرده است. از جمله حکمای حکمت متعالیه که در پژوهش کنونی مورد توجه بوده‌اند می‌توان از ملاصدرای شیرازی، امام خمینی، و آیت‌الله جوادی آملی نام برد.

۲. مفهوم سیاست

تاکنون تعاریف گوناگونی از سیاست ارائه شده است. از جمله علم کسب و حفظ قدرت، علم و هنر راهبری یک دولت و در معنی عام هر نوع روش اداره یا بهبود امور شخصی یا اجتماعی، هنر حکومت بر نوع بشر از طریق فریفتن، علم فرمان‌روایی دولت‌ها، اخذ تصمیم درباره مسائل گوناگون، علمی که می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کجا می‌برد، چرا می‌برد و چگونه می‌برد، برخی نیز به علم بودن و یا فن بودن سیاست پرداخته‌اند (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۳۰۴).

آنان که سیاست را علم می‌دانند ابعاد سیاست‌گذاری و فراگیری قوانین، قواعد، ساختار، و تاریخ سیاست را مد نظر قرار می‌دهند؛ یعنی هدف مطالعات سیاسی را کشف قوانین مربوط به رابطه قدرت و معرفی آن به صورت منظم می‌دانند.

کسانی که سیاست را فن قلمداد می‌کنند آن را هنری برای سیاست‌مدار شدن می‌دانند که

نیازمند قریحه و موهبتی ویژه است. چنین افرادی استعدادی شگرف در شوراندن مردم و برانگیختن احساسات و عواطف آنان دارند. در این معنا سیاست بیش از آن که علم باشد یا به نهادهایی مانند دولت و حکومت بپردازد، نوعی رفتار است که شامل رقابت و همکاری در اعمال قدرت و تصمیم‌گیری است. بنابراین از سیاست برداشت‌های مختلفی شده است و اتفاق نظری درباره آن وجود ندارد.

اما آیا ما ناگزیریم که از میان تعاریف و دیدگاه‌های مختلف در تعریف سیاست به اتخاذ تعریفی خاص همت گماریم؟ به نظر می‌رسد هر تعریف به‌تنهایی کامل نیست و به بخشی از مفهوم سیاست پرداخته است. از یک سو سیاست علمی است که به مطالعه قدرت، دولت، و نهادهای آن مانند حکومت و حاکمیت و نیز گروه‌ها و احزاب جامعه می‌پردازد و نیز درصدد کشف قواعد، ساختار، و تاریخ سیاست است و از سوی دیگر نوعی فن و هنر است که به عمل سیاسی و راه‌های نفوذ در مردم و تصمیم‌گیری و رهبری گروه‌ها می‌پردازد. این دو یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند. سیاست هم مربوط به ساحت علم و فلسفه و هم مربوط به حوزه عمل و رفتار است.

در آموزه‌های اسلامی نیز به بحث قدرت و فرمانروایی و مناسبات معمول در حکومت و سیاست همچون فرمان‌دهنده، فرمان‌برنده، و فرمان توجه شده است. اندیشمندان مسلمان واژه سیاست را برگرفته از «ساسة» می‌دانند که جمع «سائس» و اسم فاعل «سائس یسوس» از مصدر سیاست است. اکثریت اندیشمندان مسلمان معنای لغوی سیاست را تدبیر کردن می‌دانند که در هر سه عرصه امور شخصی، تدبیر منزل، و تدبیر امور اجتماع جریان دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۶). اما تدبیر، مانند سیاست، مفهومی کلان است که نیازمند توصیف و بررسی است.

۱. تدبیر برگرفته از واژه «دبیر» به معنای دیدن آینده امور است و به همین دلیل تدبیر را به معنای کاربرد عقل در پیش‌بینی امور و اوضاع می‌دانند. اما تدبیر گاه عین سیاست و گاه اخص از آن دانسته شده است. تدبیر به معنای نخست، عبارت است از سامان‌دهی و مدیریت پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تا آن‌ها را از وضعیت نامطلوب به سوی چشم‌انداز مطلوب رهنمون شود. اما تدبیر به معنای اخص از سیاست، ناظر به ابعاد اجرایی و اعمال و اداره است. به همین دلیل این معنا از تدبیر را حکومت (به معنای اداره صحیح مملکت) می‌نامند که برای دفع هرج و مرج داخلی و رفع تهاجم خارجی ایجاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲/۱۵۶). تدبیر عموماً «در باب زیربخش‌های کلان سیاست

اقتصادی و اقتصاد سیاسی، فرهنگ سیاسی و سیاست فرهنگی، و اجتماع سیاسی و سیاست اجتماعی از جمله نظام و سیاست اداری، حقوقی، نظامی یا دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی، قضایی و جزایی یا کیفری است» (صدر، ۱۳۸۹: ۹۱). بنابراین تدبیر در معنای نخست با سیاست هم‌معناست و حتی در این معنا به تربیت و ربوبیت و ابعاد هدایت‌گرانه، که مورد نظر حکمای مسلمان است، بسیار نزدیک شده است. اما کسانی که از معنای دوم تدبیر در توضیح مفهوم سیاست استفاده می‌کنند، که ناظر به ابعاد اجرا و اداره است، ناگزیرند با جملات و مفاهیم مکمل دیگری به تشریح معنای سیاست بپردازند. بنابراین مفهوم تدبیر همیشه برای ایضاح مفهوم سیاست کارا نیست.

اصطلاحی که اغلب حکمای حکمت متعالیه در بیان مفهوم سیاست به کار می‌برند، هدایت است. هدایت اعم از تدبیر است. این مفهوم در سخنان رهبر انقلاب اسلامی ایران به خوبی انعکاس دارد:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۳/۱۷۳-۱۷۴).

هدایت اعم از راهنمایی و راهبری است. راهنمایی کلان‌تر از راهبری است و آن را کار نبی می‌دانند، اما راهبری بر عهده امام است. بنابراین در حکمت متعالیه سیاست اعم از نبوت و امامت است؛ زیرا:

نبوت ترسیم و تنظیم سیاست‌ها و حدود و حتی تبیین علمی و نظری آن‌ها به منظور تحقق عینی آن‌هاست و امامت تطبیق و روزآمدسازی سیاست‌های ترسیمی و تنظیم و تحقق عملی آن‌هاست (صدر، ۱۳۸۹: ۷۹).

از آن‌جا که نبوت و امامت دو فرایند نظام‌دهی و اداره را دارند، بنابراین سیاست نیز این دو فرایند را دارد که عبارت است از: ۱. مدیریت سیاسی که ناظر به ساز و کار اجرایی، خط مشی عملی، و اداره و اجراست و ۲. تدبیر و تربیت که تدبیر خود شامل هدف‌نگری، قانون، و نظام‌گرایی است. بنابراین سیاست هم علم است و هم فن و نبوت و امامت شامل هر دو بعد نظام‌دهی و مدیریت و اداره می‌شود.

حکمای حکمت متعالیه در تعریف و تشریح سیاست به هر دو بعد توجه کرده‌اند. یعنی

از سویی سیاست را آگاهی از وضعیت جهان، روابط بین‌الملل و کیفیت استعمار و راه‌های زیان‌بار آن می‌دانند؛ یعنی موفقیت در سیاست را در گرو اموری مانند مدیریت صحیح، آشنایی با رجال سیاسی داخل و خارج، اصول سیاست، و قدرت و تدبیر در ادارهٔ مجموعهٔ تحت فرمان و امثال آن می‌دانند که با توجه به بینش توحیدی و اسلامی، به ابعاد معنوی سیاست و اموری مانند تهذیب نفس، کرامت انسان با محوریت تقوا، احسان به هم‌نوعان، و اتحاد و برادری نیز توجه می‌کنند. اما از سوی دیگر هدف اساسی سیاست را نورانی کردن و هدایت جامعه به معالی توحید می‌دانند که قیام به عدل و قسط و حفظ وطن و ... نسبت به آن فرعی محسوب می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۵۵، ۲۵۶).

به طور کلی از آنچه از تعریف سیاست برمی‌آید و بدان اشاره شد، حکمای حکمت متعالیه سیاست و شریعت را با یکدیگر هم‌آوا گرفته‌اند. این تصریحات به ویژه در اندیشهٔ امام خمینی به وضوح مشاهده می‌شود. وی کار سیاست را با نبوت و امامت عجین می‌داند^۱ و اهداف سیاست را در بعثت جست‌وجو می‌کند و بعثت را نشان‌دهندهٔ راه دفع ظلم، مقابلهٔ مردم با قدرت‌های بزرگ، برابری و وحدت مسلمین و نفی تفرقه می‌داند. امام نجات هر سه لایهٔ وجودی انسان یعنی نجات اخلاق و نفوس و روح و جسم مردم از ظلمت را از نتایج بعثت می‌داند که هم دنیا و هم آخرت انسان را تأمین می‌کند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷/ ۲۵۲-۲۵۳). یا وی در جای دیگری معتقد است:

اسلام ... آمده است که همهٔ بشر را ... به یک صورت عادلانه درآورد، به صورتی که یک بشر به بشر دیگر، یک قطره، تعدی نکند، ... می‌خواهد یک انسان عادل به تمام معنا که انسان باشد، هم عقلیتش عقلیت انسان باشد، هم نفسیتش نفسیت انسان باشد، هم ظاهرش ظاهر انسان و مؤدب به آداب انسانی باشد، می‌خواهد این مطلب را اجرا کند (همان: ۳/ ۱۲۳).

در این جا نیز تأکید امام بر این است که اسلام هر سه مرتبهٔ وجودی انسان را پوشش می‌دهد بنابراین، از نظر امام، سخن کسانی که سیاست را از امور دنیا و اخلاق و شریعت را از امور آخرت می‌دانند بی‌پایه است. علاوه بر این اشارهٔ امام خمینی به این موضوع که سیاست‌های غیر اسلامی نمی‌توانند انسان را اداره و تربیت کنند (همان: ۳/ ۸) نیز تأکیدی است بر این که ادیان عاملان اصلی سیاست‌اند.

از نظر وی سیاست و حکومت با اسلام آمیخته و یکی هستند. هر کس حتی تصویری اجمالی از احکام و عقاید اسلامی داشته باشد، ولایت فقیه را تصدیق می‌کند. ولایت فقیه از

موضوعاتی است که نیازمند برهان نیست؛ زیرا تصور آن موجب تصدیق آن می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳) و سیاست ما عین دیانت ماست (همان: ۱۶) و حکومت فلسفه عملی تمام فقه است (همان: ۳۴) و حکومت اسلام حکومت قانون است که در آن حاکمیت منحصر به خداست و قانون همان فرمان و حکم خداست.

۳. انواع سیاست

انواع سیاست به عوامل بسیاری بستگی دارد که در این بین نوع جهان‌بینی یا هستی‌شناسی و نیز نوع انسان‌شناسی و تعریف یک مکتب از انسان بیش‌ترین نقش و اهمیت را دارد. بر اساس نوع هستی‌شناسی دو نوع سیاست مادی و الهی تعریف شده است. شالوده سیاست مادی بر اساس سود و منفعت مادی بنا شده است، اما سیاست الهی بر پایه توحید، پذیرش وحی، نبوت، و معاد استوار است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۵۶) و متولی سیاست الهی انبیا و امامان هستند.

بر اساس نوع انسان‌شناسی انواع سیاست نیز تعریف می‌شود. یکی از انواع انسان‌شناسی در حکمت متعالیه، بررسی انواع انسان بر اساس توجه به قوای سبعی، بهیمی، وهمی، و عقلانی است. اگر سیاست فقط به قوای سبعی و بهیمی توجه کند و فقط رفع نیازهای این قوا را هدف قرار دهد، حیوانی خواهد بود. اگر توجه به قوه وهم یا شیطنت را در اولویت قرار دهد، سیاست شیطنانی خواهد بود. از نظر امام در سیاست‌های غیر الهی، حتی سیاست صحیحشان نیز حیوانی است؛ زیرا از حد نیازهای این دنیا فراتر نرفته است. سیاست انسانی و صحیح آن است که هم این عالم را و هم عالم آخرت را در نظر بگیرد. این سیاست فقط سیاست انبیاست و صلاح جامعه و مردم را تأمین می‌کند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۳/ ۱۷۳-۱۷۴). از نظر امام خمینی کسانی که ما را به این‌جا و اکنون دعوت می‌کنند، از ما می‌خواهند مانند حیوانات باشیم که فقط احتیاج مادی دارند و به فکر خوردن و خوابیدن هستند. در حالی که انسان دنیای دیگر، احتیاجات دیگر و قدرت‌های دیگری دارد که باید به کار افتد و آن نیروها را فعال نگاه دارد.

بنابراین کسانی که می‌گویند اسلام سیاست ندارد و یا با سیاست مخالف است کاملاً اشتباه می‌کنند؛ زیرا اسلام به هر دو دنیا توجه دارد و «قرآن مشحون از همه امور است که انسان به آن احتیاج دارد» (همان: ۴/ ۳۴).

به سیاست‌های حیوانی و مادی «متدانیه» نیز گفته می‌شود که همان سیاستی است که

اکنون در اغلب کشورهای دنیا جاری است و می‌توان به آن سیاست متعارف یا دنیایی گفت. این سیاست معادل همان چیزی است که در قسمت قبل با حیوانیت کامل انسان (کامل شدن قوای حس، وهم، و خیال) و آینده‌نگری محدود او در حوزه همین دنیا مطرح شد. در مقابل به سیاستی که هر دو عالم دنیا و آخرت را در نظر دارد، سیاست «متعالیه» می‌گویند. سیاست متعالیه دوساحتی است؛ یعنی هم به ظاهر امور توجه دارد و هم به باطن آن‌ها. در حالی که سیاست متدانیه فقط به ظاهر امور می‌پردازد. این سیاست همان سیاستی است که انبیای الهی داشته‌اند و سیاست‌مداران اسلامی نیز بر همین نهج حرکت کرده‌اند.

آن‌هایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است، آن‌هایی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را، و این‌جا راه است برای آن‌جا، این‌ها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه صلاح ملت است، صلاح جامعه است. این‌ها آن‌ها را به آن صلاح دعوت می‌کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. سیاست‌مداران اسلامی، سیاست‌مداران روحانی، انبیا، علیهم‌السلام، شغلشان سیاست است. دیانت همان سیاستی است که مردم را از این‌جا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است (همان؛ امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

۴. ضرورت وجود جامعه و سیاست

در حکمت متعالیه در باب شکل‌گیری سیاست و نیاز انسان به آن بحث‌هایی وجود دارد که اغلب از زاویه انسان‌شناسی درباره آن بحث شده است. از جمله به بحث مدنی‌الطبع بودن انسان و نیز شیوه آفرینش فطری انسان اشاره می‌شود که بر اساس آن انسان فطرتاً نیازمند زندگی اجتماعی، سیاست، کمال، دست‌یافتن به سعادت، و رسیدن به سر منزل مقصود یعنی سکونت در حریم الهی است.

حب تفرّد، خودخواهی، و قدرت‌طلبی انسان وجود قانون و مجری قانون را ایجاب می‌کند و ساختار خاص وجود انسان از حیث داشتن مراتب سه‌گانه نیازمند فردی آشنا و مشرف به مراتب و عوالم سه‌گانه انسان است تا وی بتواند سفر خود را تکمیل کند. علاوه بر آن در حکمت متعالیه می‌توان پرداختن به بحث سیاست را از زاویه نیاز انسان به نبی و تعلیمات الهی دنبال کرد. یعنی با توجه به نقصان عقل انسان در نیل انسان به کمال، وی نیازمند وجود انبیاست. به این موارد در ذیل اشاره می‌شود:

۱. آغاز بحث نیازمندی انسان به سیاست و هدایت با ناقص بودن انسان شروع می‌شود؛ زیرا انسان مسافری است که نیازمند راهنمایی است. این یکی از تمایزات حکمت متعالیه از متدانیه است که بحث نیازمندی انسان به هدایت و سیاست با مدنی‌الطبع بودن انسان آغاز نمی‌شود؛ زیرا حتی اگر انسان مدنی‌الطبع نباشد باز هم به پیامبر نیاز دارد و گفته می‌شود که اولین فردی که متولد می‌شود یا پیامبر است یا پیامبری برای او قرار داده شده است. از نتایج چنین تمایزی این است که رفع نقصان به پس از مرگ انسان نیز مربوط می‌شود و انسان علاوه بر نشئه طبیعت باید نشئه مثال و عقل را نیز طی کند که طی آن بر اکثر افراد در دنیا میسر نیست. بنابراین سیاست متعالیه نه فقط آخرت را در نظر دارد، بلکه آخرت را دربر می‌گیرد. همچنین نقصان گفته شده هم شامل فرد می‌شود و هم جمع. در حالی که مدنی‌الطبع بودن تنها شامل افراد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب: ۱۷۷-۱۷۸). بنابراین در سیاست متعالیه جامعه نیز نیازمند تربیت و تکمیل است.

۲. دلیل دیگر نیازمندی انسان به جامعه و سیاست، طبع ویژه اجتماعی انسان است. در باب مدنی‌الطبع بودن انسان به ویژگی‌های انسان استناد می‌شود که نوع انسان به گونه‌ای خلق شده است که فقط در جمع می‌تواند زندگی کند و زندگی در جمع نیز نیازمند تشکیل جامعه است. زندگی جمعی نیازمند معاملات و رفع اختلافات افراد با یکدیگر و مجازات خاطیان است و این‌ها به وضع قانون و وجود قانون‌مدار نیاز دارند و مجری قانون را ضروری می‌سازد که در مجموع مستلزم ایجاد سیاست و حکومت است.

۳. دلیل دیگر نیازمندی انسان به جامعه و سیاست، علاقه به خود و دوام خود است که به سبب آن مشکلاتی برای زندگی اجتماعی وی ایجاد می‌شود. یعنی انسانی که نیازمند زندگی با هم‌نوعان خود است با مشکلاتی مانند نزاع، برخورد، و اختلاف با دیگران مواجه می‌شود که وجود داور و قانون، به منزله معیار، را ایجاد می‌کند. به این معیار یا قانون در دیگر معاملات و تعاملات اجتماعی نیز نیاز است تا همگان بر نهجی یکسان عمل کنند، اختلاف به میان نیاید و حیات آنان دوام یابد.

انسان موجودی است که حب تفرّد و خودخواهی و غلبه بر دیگران بر وی غالب گشته است؛ هرچند خودخواهی و حب تفرّد، و غلبه بر دیگران منجر به هلاکت و نابودی دیگران شود. پس اگر امر حیات و زندگانی در افراد بشر مهمل و معطل گزارده شود و سیاست عادلانه و حکومت آمرانه و زاجرانه‌ای مابین آنان در مورد تقسیمات اراضی و ... وجود نداشته باشد هر آینه امر حیات و معیشت بر آنان دشوار می‌گردد ... (همان).

... به قانونی و ناموسی که مرجع و ملجأ آنها باشد و مابین آنها به عدل و داد حکم کند نیازمند شدند و گرنه در تحصیل امیال و خواسته‌های خود بر یک‌دیگر تعدی و تجاوز می‌کردند و هرکس بر دیگری غلبه می‌کرد و اجتماع فاسد می‌شد و نسل منقطع می‌گردید و در نظام اختلال و دگرگونی پدید می‌آمد؛ زیرا هر فردی بالفطره درصدد تحصیل مشتهیات و امیال نفسانی و ضروریات حیات و زندگانی خویش است و بر آن کس که در این امور مزاحم و معارض اوست خشمگین خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۹۱).

ویژگی‌های خودخواهی و قدرت‌طلبی نسبت به دیگران به آفرینش خاص انسان باز می‌گردد. مطابق نظرات اندیشمندان این مکتب، انسان از ابتدای خلقت قوه شهوت و غضب دارد و قوه عقلانی وی پس از ایجاد آن دو قوه پدید می‌آید. در این هنگام دو قوه نخست بسی نیرو گرفته‌اند و فضای نفس را به تصرف خود درآورده‌اند. بنابراین عقل به‌تنهایی از عهده کنترل آن دو برنمی‌آید و نیازمند یاورانی است که خداوند با ارسال رسل و تعلیم کتاب و حکمت به عقل کمک می‌کند (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۳/ ۳۶۷). با توجه به این بحث می‌توان دریافت که چرا بشر بدون نیاز به داور و قانون قادر به زندگی در اجتماع نیست.

با توجه به سطور فوق می‌توان گفت یکی از دلایل نیاز به جامعه و سیاست، دوام زندگی فردی و اجتماعی انسان است که بدون آنها اختلاف میان انسان‌ها به نابودی آنان می‌انجامد و امر معاش مختل می‌شود.

۴. دیگر دلیل نیازمندی انسان به جامعه و سیاست، متوجه فطرت کمال‌طلب اوست. انسان بنابر فطرت خویش استعدادها و توان‌مندی‌هایی دارد که کمال و سعادت وی در گرو شکوفاشدن این استعدادهاست و این استعدادها در جامعه بارور می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۰).

۵. ملاصدرا در کتاب *شواهد الربوبیه* وجود جامعه و سیاست را مرحله‌ای ضروری از سفر انسان به سوی خداوند می‌داند؛ زیرا موفقیت انسان در این سفر منوط به سلامت و امنیت تن و نسل و اموال وی است و حفظ این امور نیز نیازمند حافظ و نگاهبان است. در غیر این صورت، یعنی اگر سیاست عادلانه‌ای وجود نداشته باشد، کار به جنگ و قتال می‌کشد و این مسئله انسان‌ها را «از سیر و سلوک و عبودیت پروردگار منحرف می‌سازد و آنان را از ذکر خدا غافل می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۹۴، ۴۹۵).

۶. در اندیشه‌های اسلامی، شریعت و سیاست از هم جدایی‌ناپذیرند. شاید نتوان در هیچ بخشی از اندیشه ملاصدرا بحث از سیاست را جدا از بحث شریعت یافت. از سویی

مردم برای داشتن امنیت و عدالت نیازمند سیاست و حکومت هستند و از سوی دیگر بهترین نوع حکومت و قانون، قوانین و احکام شرع دانسته شده است. صدرا سیاست بدون شریعت را مانند جسد بدون روح می‌داند؛ زیرا مبدأ و غایت سیاست را شریعت تشکیل می‌دهد. بنابراین همان دلایل ضرورت شریعت می‌تواند به منزله دلایل ضرورت سیاست استنباط شود.

به طور کلی بحث از ضرورت وجود سیاست در حکمت متعالیه با توجه به جایگاه انسان در هستی، غایت و نهایت خلقت، و سفر او استنباط می‌شود. چنان‌که خود صدرا نیز در آغاز مباحث سیاسی خویش از مراتب و منازل سفر انسان سخن گفته است. انسان برای گذر از عالم شهادت به سمت عالم غیب و دست‌یافتن به مراحل بالای توحید و قرب پروردگار نیازمند جامعه و سیاست است و برای این‌که به این امر اقدام کند ابزارهایی برای وی معین شده است. این ابزارها سه دسته‌اند: ۱. طبعی و فطری هستند و بر این اساس انسان مدنی‌الطبع دانسته شده است. فطرت وی نیز کمال‌طلب است و کمالات و استعدادهای انسان در جامعه شکوفا می‌شود و قابل دست‌یابی است؛ ۲. آفرینش خاص وجود انسان از حیث داشتن قوای سه‌گانه و تبعات این قوا در زندگی جمعی اوست؛ به این معنا که این قوا حب نفس، خودخواهی، و غلبه بر دیگران را در انسان ایجاد می‌کند که باعث جنگ و قتال و ناامنی می‌شود؛ ۳. توسط عوامل بیرونی مانند، انبیا و مرسلین، جامعه و سیاست تشکیل می‌شود؛ به گونه‌ای که در قرآن مجید توجه بشر به امر اجتماع و ایجاد نوعی تفکر اجتماعی در وی با پدید آمدن ادیان هم‌زمان بوده است (طباطبایی، بی‌تا: ۴/ ۱۴۸).^۲ این سه امر یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند. یعنی عوامل بیرونی و درونی یاری‌گر هم در ایجاد سیاست و زندگی جمعی‌اند.

نکته دیگر این‌که به موازات رشد بشر و طی مراتب مختلف نفسانی و رشد خیال وی، ضرورت وجود جامعه و سیاست بیش‌تر شده است. بنابراین با انتقال هر نسل به نسل بعد، نسل‌های آینده افکار پیشرفته‌تری درباره اجتماع و زندگی جمعی دارند. این مطلب با مباحث صدرا نیز هم‌خوانی دارد؛ زیرا وی سیاست متعالیه را عاملی برای طی بهتر سفر انسان به سوی خداوند و رسیدن به جوار قرب الهی می‌داند. سفری که طی آن محسوسات به معقولات تبدیل می‌شود و عالم شهادت ذیل عالم غیب قرار می‌گیرد و جزء به کل می‌پیوندد.

پس اگر سیاست متعالیه حاکم باشد انسان‌ها در هر عصر، به لحاظ تفکر اجتماعی،

جلوتر از انسان‌های نسل قبل خواهند بود و فرایندی تکاملی خواهند داشت.^۳ به این بحث در پژوهشی دیگر به تفصیل اشاره شده است.

۵. ویژگی‌های سیاست متعالیه

از آن‌جا که هر حکمتی، حکمت عملی و در نتیجه سیاست خاص خود را ایجاد می‌کند، اصول و مبانی حکمت نظری متعالیه نیز به ایجاد سیاست خاصی می‌انجامد که سیاست متعالیه نام دارد. این سیاست بر ایند هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و انسان‌شناسی این مکتب است. بعد هستی‌شناسی این مکتب به تبعیت سیاست از شریعت می‌انجامد و انسان‌شناسی خاص این مکتب تربیت انسان و خلیفه‌الله‌شدن آن را در رأس برنامه‌های سیاسی قرار می‌دهد و اخلاق را در جایگاه شایسته آن می‌نشانند.

۱,۵ تابعیت شریعت

این شاخص‌ترین ویژگی سیاست متعالیه است. در این حالت سیاست برای شریعت مانند عبد نسبت به مولای اوست. دیگر ویژگی‌های سیاست متعالیه به نوعی حاصل تبعیت سیاست از شریعت است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. این ویژگی‌ها، به ویژه در مقایسه سیاست متعالیه با سیاست متدانیه، قابل فهم است.

۱,۱,۵ توجه به امور غیبی و علل اساسی زندگی

در کنار توجه به امور عینی جزئی و روزمره زندگی و اتفاقات و حوادثی که در این عالم روی می‌دهد، سیاست متعالیه به امور غیبی و علل مهم‌تر و اساسی‌تر زندگی نیز توجه می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۹۷). هنگامی که همه توجهات معطوف به امور دنیوی و متغیر جزئی می‌شود، تنها مرجع حل و فصل مسائل زندگی عقل است که اغلب با احساسات و توهمات انسان اشتباه گرفته می‌شود و قوای نفسانی انسان بر عقل او چیره می‌شوند. در این حالت انسان از تربیت بعد معنوی وجود خود باز می‌ماند.

۲,۱,۵ دوری از پراکندگی و نقصان با اتصال به منبعی کامل و تام

از آن‌جا که افعال سیاست جزئی، قابل زوال، ناقص و محتاج استکمال است، سیاست متدانیه نیز سرگرم امور متغیر و ناقص و جزئی است اما سیاست متعالیه با پیوند با شریعت

مستدام و تکمیل می‌شود؛ زیرا «افعال شریعت افعالی کلی و تام و بی‌نیاز از سیاست‌اند» (همان: ۴۹۸). البته این بدان معنا نیست که سیاست متعالیه امور جاری زندگی را که متغیر و جزئی هستند سامان نمی‌دهد بلکه بدان معناست که اصول کلی خود را به سیاست‌مداران ارائه می‌دهد و به منبعی فوق طبیعی و لایتغیر متصل است که می‌تواند امور خرد را بدان منبع ارجاع دهد و در امور جزئی سرگردان نباشد.

۳،۱،۵ توجه به اخلاق و فضیلت

در سیاست متعالیه که تابع شریعت است، سرمایه فاعلی که روح و نفس انسان است به کار می‌افتد و از آنجا که این دو، سرمایه تحصیل اوصاف و ملکات مناسب خویش هستند. در نتیجه انسان به شرف و فضیلت دست می‌یابد.^۴ بنابراین سیاست متعالیه زمینه ایجاد جامعه اخلاقی را فراهم می‌سازد؛ از این رو هدف اصلی سیاست متعالیه خلیفه الله شدن انسان و ایجاد مدینه فاضله است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۷۹). این در حالی است که در سیاست متدانیه تنها سرمایه قابلی که بدن انسان و سرمایه بازنده است به کار می‌افتد و روح انسان از دست‌یابی به فضایل و ملکات انسانی باز می‌ماند و سرگرم لذات و مشتیهات بدن می‌شود. به کار افتادن سرمایه فاعلی انسان به معنای قطع علاقه از علایق دنیوی و مشتیهات شهوت و غضب و توجه به تصفیة قلب و پرورش روح است و تحقق این امر نیازمند نوعی تزکیه و ایجاد تحول در انسان است. قدرت ناشی از سرمایه فاعلی بسی بیش‌تر از سرمایه قابلی است.

۴،۱،۵ پیروی از شریعت به جای تبعیت صرف از سلاطین و خواست افراد جامعه

در سیاست متعالیه که سیاست تابع احکام و قوانین شرع است و «مبدأ شریعت نهایت سیاست است»، سیاست متعالیه می‌کوشد فراتر از امور جزئی و محسوس دنیایی و سلاطین و خواست افراد، مردم را به وظایفی که در شریعت مقرر شده است ترغیب کند و آنها را از ارتکاب فجایع و قبایح، که سبب اختلاف نظام و ایجاد فساد و طغیان می‌شود، بازدارد. بنابراین سیاست متعالیه مرجعی فرابشری دارد؛ اما سیاست غیر متعالیه، که از آن به سیاست متدانیه یاد می‌شود، از سلاطین افراد پیروی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۹۶).^۵ البته توجه به مردم‌سالاری در جای خود در سیاست متعالیه گنجانده شده است، اما همانند سیاست متدانیه که مشروعیت و مقبولیت را به یک معنا به کار گرفته‌اند و رأی و نظر مردم عامل مشروعیت‌بخش است، این دو را به یک معنا نمی‌گیرند و رأی مردم عامل مشروعیت نیست.

۵,۱,۵ ایجاد سعادت واقعی به جای سعادت پنداری

در سیاست غیر دینی یا متدانیه، توجه به رأی اکثریت مردم در سیاست، به معنای بهترین شیوه تأمین سعادت و صلاح انسان‌ها تصور شده است و به این اعتبار نظام سیاسی خویش را برترین نظام تلقی می‌کنند (همان). بنابراین سیاست غیر دینی و غیر متعالیه درصدد ایجاد نوعی سعادت‌پنداری خیالی برای بشر است؛ در حالی که سیاست متعالیه سعادت واقعی را به ارمغان می‌آورد و مردم را به سوی کمال و سعادت واقعی، که سیاست صوری و متدانیه از آن بی‌خبر است، سوق می‌دهد. بازگشت آن‌ها به سوی خداوند را متذکرشان می‌شود و از پیروی غضب، شهوت، و مفسد برحذرشان می‌دارد. درحقیقت، وظیفه اصلی فلسفه سیاسی این است که گمان درباره امور سیاسی، که همان خیرپنداری است، را به یقین و معرفت تبدیل کند (اشتروس، ۱۳۷۳: ۴) و ما را از ظن و گمان رهایی دهد. سیاست متعالیه نیز در همین نهج حرکت می‌کند و یقین و ثبات را جانشین تردید، حدس، و شک می‌کند.

۶,۱,۵ توجه به نیازهای واقعی انسان و جامعه

تبعیت سیاست از شریعت سبب توجه آن به امور ذاتی افراد است که افراد در هر زمان و با هر شرایطی به آن‌ها نیاز دارند. در حالی که سیاست متدانیه به پسند اجتماعی افراد، که گذرا و ذاتاً غیر ضروری هستند، اقدام می‌کند؛ در نتیجه به امور غیر ضروری ذات که فقط برای جلب توجه آنان است مشغول است. برای مثال سیاست متعالیه نه فقط درصدد تأمین منافع ملی است، بلکه منافع اخروی انسان‌ها را نیز در نظر دارد و از آن‌جا که فهم صلاح اخروی بشر از انسان‌های عادی ساخته نیست بایستی از کارشناسان این فن، که همان انبیا هستند، بهره گرفت؛ زیرا انبیا در کنار اداره حکومت و پرداختن به سیاست و جامعه، از مصالح اخروی انسان نیز مطلع‌اند. به عبارت بهتر، سیاست متدانیه دید محدودی دارد و فقط با جهان طبیعت کار دارد و از وجود واقعی انسان و عوالم و مراتب وی آگاه نیست؛ از این‌رو فقط همین دنیا را تأمین می‌کند و از درک نیازهای فراطبیعی انسان بی‌خبر است، اما در سیاست متعالیه به مراتب سیر انسان توجه می‌شود.

امام خمینی این بعد از سیاست متدانیه را با سیاست متعالیه، به خوبی، مقایسه و بیان کرده است:

رژیم‌های بشری بر فرض این‌که صالح باشند تا حدودی که دیدشان هست انسان را پیش می‌برند و ... کاری به انسان ندارند راجع به آن چیزهایی که مربوط به باطن انسان است

حکومت‌ها هیچ کاری ندارند ... آن قدری که این‌ها کار دارند این است که نظام این عالم طبیعت را طوری کنند که محفوظ باشد، بازارشان یک بازار منظم باشد، مملکتشان یک مملکت منظم باشد ... این مکتب‌های توحیدی که بالاترینش اسلام است آمده‌اند برای این که انسان درست کنند ... غیر مکتب‌های توحیدی اصلاً کاری به ماورا ندارند. عقلشان هم به ماورای طبیعت نمی‌رسد. علمشان هم به ماورای طبیعت نمی‌رسد. آنی که علمش به ماورای طبیعت می‌رسد آنی است که از راه وحی باشد ... (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸/۳).

۲,۵ انسان‌سازی

ویژگی دیگر سیاست متعالیه این است که رهبری و هدایت انسان را برعهده دارد. هدایت تا حدی از مقام رهبری و تصمیم‌سازی برای جامعه متفاوت است؛ یعنی علاوه بر امور مذکور هدایت باطنی شهروندان را عهده‌دار است. در اسلام ساحت دعوت‌گری و تبلیغ و ارشاد مردم به حوزه خصوصی رانده نشده است و یکی از وظایف اولیه و اهداف نظام سیاسی اسلام، ایجاد زمینه‌های رشد و تعالی مردم و پرورش و تربیت آنان است. این بدان معناست که اسلام فقط به جامعه‌سازی و دولت‌سازی اهتمام نمی‌ورزد، بلکه انسان‌سازی را مقدم و مهم‌تر از آن می‌داند و اصولاً اگر انسان‌سازی مد نظر نباشد، ارزشی برای حکومت قائل نیست.

اهمیت تحول درونی انسان‌ها بدان حد است که امام خمینی هدف از انقلاب ۱۳۵۷ را نه فقط انقلاب بیرونی، بلکه انقلاب درونی آنان دانسته است. از نظر وی اگر قرار بود چنین تحول باطنی‌ای صورت نگیرد نیازی به انقلاب کردن نبود؛ زیرا سیاست متعارف و معمول در بسیاری از کشورهای پیشرفته انجام می‌شود و ما می‌توانستیم پیرو چنین الگوهایی باشیم، اما چیزی که مد نظر ما و خواست اسلام بود اکنون وجود ندارد. وی در همین مورد هشدار می‌دهد که اگر تحول باطنی وجود نداشته باشد، به سوی دیکتاتوری و استبداد گرایش خواهیم یافت (همان: ۱۱/۱۹۶).

اگر علم باشد و تزکیه نباشد، هم آن رژیم سابق پیش می‌آید و هم این رژیم صدام. اگر ما تزکیه نکنیم خودمان را و اگر همراه با علم تزکیه نباشد، کشور ما هم کشیده می‌شود به همان طرف‌ها و ما هم صدام خواهیم شد (همان: ۱۳/۲۷۰).

۳,۵ درجه‌بندی یا تشکیکی بودن سیاست

سیاست متعالیه درجاتی دارد که به درجهٔ اصغر، اوسط، و اکبر تقسیم می‌شود. این درجه‌بندی

از یک‌سو نتیجه بحث تشکیک وجود در حکمت متعالیه و از سوی دیگر حاصل میزان رشد جامعه است که در حال طی مراتب و عوالم وجودی است. همان فرایند تشکیک که طبق حکمت متعالیه در موجودات عالم جریان دارد در مورد سیاست نیز جاری است. به عبارتی، گرچه برای روشن شدن بحث از دو سیاست متدانیه و متعالیه سخن رانده می‌شود، که یکی مادی و دنیایی و دیگری تابع شریعت و ناظر به دنیا و آخرت است؛ اما بنابر حرکت تشکیکی، طیفی از سیاست‌ها در میانه این دو وجود دارد که برخی به سیاست متعالیه نزدیک‌تر و برخی دورترند. توجه به این امر سبب می‌شود که سیاست متعالیه امری آرمانی، که در دنیا قابل تحقق نیست، معرفی نشود؛ بلکه نوعی چشم‌انداز و الگو باشد تا جوامع رشد صعودی یا نزولی خود را نسبت به این معیار بسنجند. توصیه به نظارت و امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد از حکومت اشاره به این امر می‌کند که سیاست حتی در زمان حضور بزرگان دین عاری از خطا نیست و نیازمند مراقبت است. تشکیکی بودن سیاست و درجه‌بندی آن در زمان حاضر، که زمان ختم نبوت و غیبت امام معصوم است، بیش‌تر مصداق دارد.

تشکیکی دیدن سیاست از سوی صدرا در محتوای کتب او نیز دنبال شده است؛ زیرا وی سیاست و نیاز به آن را بخشی از سفر انسان به سوی عالم آخرت می‌بیند و انسان‌ها به نسبت حرکت صعودی یا نزولی یا سریع یا کند خود درجات بالاتر یا پایین‌تری از سیاست متعالیه را خواهند چشید. بنابراین هر جامعه سیاست خاص خود را خواهد داشت. امام خمینی در مقایسه جامعه ایران با جامعه صدر اسلام به این مورد اشاره دارد. از نظر او جامعه ایران بهتر از جامعه زمان پیامبر و ائمه است؛ زیرا با این‌که مردم آن زمان پیامبر و ائمه را درک می‌کردند و در عصر نزول قرآن به سر می‌بردند، اما از فرمان آن حضرت سرپیچی می‌کردند به نحوی که آیاتی از سوره توبه در مذمت آنان نازل شده است. در آن زمان از امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) نیز تبعیت نمی‌شد تا جایی که امام حسین (ع) تنها ماند و به شهادت رسید. اما مردم ایران با این‌که پیامبر و امامان را ندیده‌اند، عاشقانه در راه اهداف اسلام جان‌فشانی می‌کنند و مرد و زن در جبهه و پشت جبهه آماده جهاد و شهادت‌اند (همان: ۳/۲۶) به دلیل همین ویژگی‌ها ملت ایران توانستند در زمانه‌ای که هیچ‌کس تصور آن را نمی‌کرد، انقلابی بزرگ پدید آورند. تحول مردم و جامعه در این مقایسه به‌خوبی هویدا است.

۴,۵ توجه به مراتب سه‌گانه انسان

از دیگر ویژگی‌های سیاست متعالیه خصایل و ویژگی‌هایی است که رهبر جامعه باید داشته

باشد. نبی شخصی است که بیش از همه سزاوار رهبری جامعه است؛ لذا باید از همه افراد جامعه برتر باشد تا بتواند آنان را به راه درست راهنمایی کند. برتری نبی به معنای تسلط وی بر همه مراتبی است که یک انسان می‌تواند بدان راه یابد. او کمالات هر سه مرتبه را با خود دارد. این سه مرتبه عبارت‌اند از حس، خیال، و عقل.

کمال قوه عقل نبی به این است که به روح اعظم بیش‌ترین شباهت را داشته باشد. به گونه‌ای که بدون نیاز به تفکر و تأمل زیاد و بدون وساطت تعلیم بشری، علوم لدنی به او افاضه شود. در نتیجه علمی را ادراک می‌کند که سایر افراد بشر از درک آن‌ها عاجزند. نبی کمال قوه متخیله را بدان حد دارد که می‌تواند با چشم باطنی خود در بیداری به نظاره عالم غیب بنشیند و صوری را ببیند و اصواتی را بشنود که از انظار مردم غایب است. نبی تنها کسی است که فرشته وحی را با این قوه مشاهده می‌کند. سومین کمال نبی این است که در مرتبه حس و دارابودن قوای تحریکی و عملی به حدی است که می‌تواند اموری مانند معجزه را انجام دهد که دیگران از انجام آن ناتوانند. او می‌تواند هوای صاف را به هوای ابری تبدیل کند و با اشاره او طوفان و زلزله رخ دهد و یا قدرت آن را دارد که به یک اشاره شخص فاسق را به هلاکت برساند. دعای او با یک ندا اجابت می‌شود و صدای او در همه عالم ملک و ملکوت شنیده می‌شود. نبی همه مراتب سه‌گانه نامبرده را دارد و از همین رو «خلیفه خدا و مجمع مظاهر اسمای الهیه و کلمات تامات الهی است» (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۷۱-۴۷۳).

تسلط رهبر جامعه بر مراتب فوق به نحو دیگری نیز در حکمت متعالیه بیان شده است. در این شیوه جدید، از طی سفرهای چهارگانه سخن به میان آمده است که انسان کامل طی می‌کند و پس از آخرین سفر به هدایت و ارشاد خلق می‌پردازد. تفاوت این دو شیوه در این است که جامعیت مراتب سه‌گانه تنها خاص نبی است و تنها اوست که می‌تواند در عالم خیال فرشته وحی را مشاهده کند. گرچه اولیا می‌توانند کمالات دو مرتبه دیگر یعنی عقل و حس را داشته باشند، اما سفرهای چهارگانه فقط به نبی اختصاص ندارد بلکه همه سالکان الی الله می‌توانند آن‌ها را طی کنند.

اسفار چهارگانه نشان می‌دهد که رهبر حقیقی جامعه در حکمت متعالیه کسی است که مراحل مختلف خودشناسی، خداشناسی، هستی‌شناسی، و معرفت‌شناسی را طی کرده و پس از کسب همه این کمالات به رهبری و ارشاد خلق می‌پردازد. نکته مهم‌تر این‌که این جایگاه فقط به نبی اختصاص ندارد و ورود به این مراحل به اختیار انسان بستگی دارد.

بنابراین مدینه فاضله حکمت متعالیه، که با حاکمیت شایسته‌ترین انسان‌ها تحقق می‌یابد، آرمانی نیست چنان‌که جامعه کنونی ما نمونه چنین رهبری را به خود دید. به نظر بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان امام خمینی نمونه رهبری بود که پس از طی سفر سوم، در سفر چهارم به رهبری و هدایت جامعه پرداخت و نتیجه ورود او وقوع بزرگ‌ترین تحول سیاسی و اجتماعی دوران، یعنی انقلاب اسلامی ایران، بود. یکی از اندیشمندان می‌نویسد:

برای بسیاری از افراد جالب توجه است و حتی ممکن است شگفت‌آور باشد که می‌بینند آیت‌الله خمینی که در اوایل عمرش نه فقط به عرفان نظری بلکه به عرفان عملی، که بر ریاضت و عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کند، بسیار علاقه‌مند بود، در اواخر عمرش کاملاً وارد صحنه سیاست شده است. کلید این معما را بیش از هر چیز باید در همان مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق، که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جست‌وجو کرد. این اسفار، هم شامل مرحله از خلق به حق است و هم شامل مرحله بازگشت به خلق به همراه حق. ثانیاً، کلید این معما را باید در تفسیر آیت‌الله خمینی از مراحل این سفر و چگونگی تطبیق آن در مورد خودش و رسالتش در زندگی جست‌وجو کرد (نصر، ۱۳۸۴).

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به مفهوم سیاست، انواع سیاست، ضرورت سیاست، و ویژگی‌های سیاست در حکمت متعالیه اشاره شد. مفهوم هدایت نزدیک‌ترین مفهوم به آن معنایی است که در حکمت متعالیه از فعل سیاسی قصد می‌شود. با توجه به این‌که بنا بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی این مکتب، جهان و انسان از سه لایه حس، خیال، و عقل تشکیل شده است، سیاست صحیح نیز بایستی هر سه لایه زندگی انسان را پوشش دهد. از این‌رو شاخص اصلی سیاست متعالیه در مقابل سیاست متدانیه این است که در کنار حیات دنیوی به سامان حیات اخروی انسان نیز می‌پردازد و مهم‌ترین شاخص آن تبعیت از سیاست است. وقتی جهت‌گیری فعل سیاسی به سمت شریعت و هدایت قرار می‌گیرد، سرمایه فاعلی انسان یعنی ابعاد عقلانی، اخلاقی، و معنوی وجود وی را شکوفا می‌سازد و زمینه مناسبی برای رشد و ایجاد فضیلت در جامعه فراهم می‌سازد. هرچه جامعه در مراتب بالاتری از رشد و ترقی قرار گیرد، سیاست متعالی‌تری در جامعه اجرا خواهد شد و این دو طی یک فرایند تشکیکی و اشتدادی یک‌دیگر را پیش خواهند برد.

پی‌نوشت

۱. حضرت امام با استناد به خطبه حضرت زهرا(س) امامت را راهی برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد می‌داند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۵).
۲. به نظر علامه دعوت به اجتماع فقط از جانب مقام نبوت شروع شده است و آغازگر آن انبیا بوده‌اند و آن را در قالب دین به بشر پیشنهاد کرده‌اند. همچنین به نظر وی نگارش شرح حال جوامع بعد از نزول قرآن باب شده است و پیش از آن به جای پرداختن به شرح حال امت‌ها به شرح حال اشخاص، به ویژه پادشاهان، می‌پرداختند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۱۵۳).
۳. در این زمینه استاد مطهری معتقد است گرچه برخی جوامع عقب‌گرد کرده‌اند و سیر نزولی داشته‌اند، اما جامعه بشری در مجموع حرکتی رو به تکامل و رشد داشته است (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۴). استاد معتقد است: «اگر مجموع جامعه‌ها را در مجموع زمان‌ها و به عبارت دیگر بشریت را در مجموع زمان‌ها در نظر بگیریم متکامل است، که این از خصلت خاص زندگی اجتماعی و خصوصیت بشر سرچشمه می‌گیرد» (همان).
۴. از نظر ملاصدرا: «با تبعیت سیاست از شریعت، میل و رغبت انسان در جهت فاعلی، یعنی روح و نفس که دو عنصر ملکوتی و بالطبع و بالاصاله فاعل خیرات و مبدأ تأمین کمالات‌اند، قرار می‌گیرد و زهد و ترک و عدم میل و رغبت در جهت بدن، که عنصر قابل و منفعل از نفس است، قرار می‌گیرد» (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۹۷).
۵. سیاست متدانیه «از ناحیه نفوس جزئی است و تابع حسن اختیار افراد بشر است» (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۹۶).

منابع

- آقابخش، علی (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفی امام خمینی*، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اشتروس، لئو (۱۳۷۳). *فلسفه سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). *صحیفه انقلاب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۳). *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *ادب فنای مقربان*، ج ۲، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *ادب فنای مقربان*، ج ۱، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ الف). «حکمت متعالیه سیاست متعالیه دارد»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست‌ها و گفت‌وگوها، به اهتمام شریف لک‌زایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ب). «شریعت روح سیاست»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست‌ها و گفت‌وگوها، به اهتمام شریف لک‌زایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم، ج ۱، قم: اسراء.

سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه: نشست‌ها و گفت‌وگوها (۱۳۹۰). به اهتمام شریف لک‌زایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صدرا، علیرضا (۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی حکمت متعالی سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). فلسفه و تاریخ در قرآن، ج ۱، تهران: صدرا.

ملاصدرا (۱۳۶۲). مبدأ و معاد، ترجمه احمد حسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ملاصدرا (۱۳۸۵). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، تهران: سروش.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۴). «عرفان نظری و تصوف عملی و اهمیت آن در دوران کنونی»، ترجمه انشاءالله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، س ۱، ش ۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی